



- <https://khabaronline.ir/xnSCX>
- کد مطلب ۲۳ مرداد ۱۴۰۴ - ۱۹:۳۰
2102342
- اخبار بین‌الملل / دیپلماسی

چرایی و پس‌لرزه‌های بازگشت لاریجانی

ساسان کریمی

آنچه جناب لاریجانی در نقش آفرینی پیرامون موضوعات اساسی امنیت و سیاست خارجی ممکن است انجام دهند نباید به واسطه فعالیت قابل اعتنا، وزارت امور خارجه را از حیز انتفاع خارج کرده و حتی به حاشیه ببرد.

انتصاب علی لاریجانی به سمت دبیر شورای عالی امنیت ملی، گرچه با تأخیر یک ساله نسبت به تغییر دولت همراه بود، اما در بزنگاه مهمی اتفاق افتاده است: همزمان با پایان جنگ تحمیلی دوازده روزه و تهدیدهای علی‌الدوام ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، هنگامی که تغییرات به خصوص در ابعاد امنیتی و سیاست کلان، آسان و بدواً مطلوب نیست، این تغییر حاکی از اقتضای قابل اعتنا از یک سو و انتظار اساسی از عملکرد ایشان از سوی دیگر است. سابقه دو ساله در دبیرخانه شعام، سوابق امنیتی و مدیریت در بالاترین سطوح حاکمیتی، به ایجاد انتظار عملکرد قابل توجه و حتی اصلاح آنچه در سوابق دبیرخانه و حتی گذشته مدیریتی شخص ایشان سراغ داریم دامن زده است.

واقعیت این است که دوران قبلی دبیرخانه، با احتساب تمام محسنات و ویژگی‌های فردی، دوران پررنگی در تاریخ این دبیرخانه محسوب نمی‌شد و رویکرد حاکم، سپری کردن دورانی بدون اشعار بیرونی دیده می‌شد. این سبک، که طبعاً متفاوت از شیوه مدیریت دکتر لاریجانی است، هم نقاط قوتی در خود داشت و هم نقاط ضعف قابل توجه: گرچه نوع تمشیت امور بدون اشعار و اظهار بیرونی معتنا به، به سبکی که دبیرخانه در دوساله قبلی تجربه کرد، اصطکاک نسبی کمتری با دستگاه‌هایی نظیر وزارت امور خارجه دارد ولی در عین حال نمی‌تواند نقش موتور محرک سیاست خارجی را نیز ایفا کند. در عین حال فعالیت بارز کمتر دبیرخانه، ممکن است موجب خارج شدن بخشی از اختیارات و ابتکار عمل‌های شورای عالی امنیت ملی از این دستگاه شود.

دبیرخانه شورای عالی، سنتاً محل به نتیجه رسیدن چندوجهی سیاست‌های کلی امنیتی و سیاسی کشور بوده است و همچنین علی‌رغم اینکه شرح وظایفی که در نص صریح ماده ... قانون اساسی برای این شورا آمده در خصوص سیاست خارجی صراحت ندارد، به طور سنتی، نقش شورای عالی امنیت ملی و به خصوص دبیرخانه و دبیر آن در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی و نیز به پیش بردن چند وجهی کار بی‌رقیب بوده است. دیرزمانی (1382-1392)، پرونده هسته‌ای که مهم‌ترین کلان موضوع سیاست خارجی کشور بود، نه در وزارت امور خارجه که در دبیرخانه دنبال می‌شد و لاقلاً از سال پایانی دولت دوازدهم، دبیرخانه مجدداً در این پرونده نقش قابل اعتنایی یافت.

گرچه به طور کلاسیک، می‌بایست برای اهالی سیاست خارجی حفظ موضوعات سیاست خارجی در وزارت متبوع اولویت داشته باشد (و برای نگارنده نیز چنین است)، اما بنا بر اقتضائات، اختیارات و مشخصات فردی، ممکن است در برهه‌هایی عکس این قاعده صادق باشد. مدعی نوشته حاضر، مبتنی بر انتقال پرونده مذاکرات با غرب (هر دو مسیر مذاکره با ایالات متحده و نیز مذاکره با سه کشور اروپایی) به دبیرخانه نیست، اما اظهار اینکه وزارت خارجه صرفاً روند مکانیکی مذاکرات را دنبال می‌کند هم برای موضع مذاکره‌کننده به هیچ روی سازنده نیست.

آنچه جناب لاریجانی در نقش آفرینی پیرامون موضوعات اساسی امنیت و سیاست خارجی ممکن است انجام دهند نباید به واسطه فعالیت قابل اعتنا، وزارت امور خارجه را از حیز انتفاع خارج کرده و حتی به حاشیه ببرد. صحیح است که فعالیت راهگشایی، و به خصوص ابتکار عمل در سیاست خارجی وزارت امور خارجه در طرح ریزی و سیاست‌سازی در یک سال گذشته با انتظاری که می‌رفت تفاوت چشمگیری داشته است، اما هم افزایی غیرشعاری این دو نهاد، برای تحرک موثر در سیاست خارجی ضروری است. اما این موضوع، چه بسا سهل‌ممتنع و از سرفصل‌هایی است که همگان در اظهار آن اشتراک رای دارند ولی طراحی واقعی آن به هیچ روی بدیهی نیست.

اینکه سیاستگذار چه کسی باشد و مجری چه سهم واقعی در این سیاستگذاری داشته باشد که شأن و موقعیت مذاکراتی اش زیر سوال نرود محل سوال جدی است. از سوی دیگر، با تغییر پیش‌گفته و لحاظ کردن شرایط پیش‌آمده در کشور، ضرورت در انداختن طرحی نو در سیاست خارجی و به خصوص موضوع هسته‌ای و امنیتی پیش‌رو، عریان می‌نماید. به بیان دیگر اولاً مذاکره، چندان اهمیتی نسبت به طرح مذاکره ندارد. مذاکره بدون طرح، افق دید و اختیار، چه بسا بتواند به نوعی تشریفات و ترتیبات شکلی صرف تقلیل یافته و تنها به کار دفع الوقت بیايد. از آنجا که زمان به هیچ روی به سود ایران نیست، ایران راهبرد مناسبی برای برگزیدن نخواهد بود. طرح مذاکراتی و راه حل برون رفت از شرایط کنونی به طوری که تا حد ممکن هم ممکن و هم مطلوب باشد، دشوارترین بخش کار است. چرا که ایجاد تصمیم و اجماع در داخل و در لایه‌های مختلف ساختار کشور (به طوری که لاقلاً مخالفت فعال، موثر و مشروعی وجود نداشته باشد) برای یک راه حل تا حد ممکن ممکن، مطلوب و پیش‌رونده راه را برای مذاکره‌کننده باز خواهد کرد.

نکته دوم اینکه: حتی در صورت باقی‌مانده اجرای مذاکرات در وزارت امور خارجه الزامی وجود ندارد که تیم مذاکره‌کننده متشکل از شورای معاونین و مدیران کل وزارت امور خارجه باشد. مذاکره‌کنندگان در مقام اجرا، می‌بایست از میان برجسته‌ترین‌ها در کشور انتخاب شوند. کشور در حال حاضر در شرایطی نیست که نظامات سنتی انتخاب و انتصاب افراد و اعمال تکثر به منظور اجماع آفرینی پاسخگوی کیفیت مقتضی مذاکره باشد. شهامت اساسی، امروز در انتخاب و مطرح کردن افرادی است که ممکن است الزاماً گزینه‌های بهینه‌ای در شرایط عادی سیاست و ناظر به دینامیک‌های توازن افزا در سیاست داخلی نباشند و الزاماً گروه، تفکر و حتی شخص شاخصی را نمایندگی نکنند ولی کارآمدی لازم را برای پیشبرد آنچه طراحی شده است داشته باشند.

ایضاً در خصوص تیم معاونین و مشاورین دبیرخانه و همچنین جلسات و شوراهاى فرعى تصمیم‌سازى، مى‌بایست از اتخاذ رویکردهاى تکرارى و سنتى پرهیز شده، چابکى و خلاقیت لازم و وجد آفرین را با اعتماد دست اول به جوانان و چهره‌هاى جدید متخصص و کیفى پدید آورد. از سوى دیگر، شایسته است دبیر جدید شورا، با اتکا به سوابق قابل‌اعتنای خود در مدیریت کلان، از چیدن ترکیب‌هاى تکرارى، کند، قدیمى و به خصوص بازتولید‌کننده روایت‌هاى رسمى تکرارى که مى‌توانند نتایج هر جلسه را به حاشیه برده و به غایت کم‌اثر نمایند، پرهیز کنند.

مدرس سیاست بین‌الملل در دانشگاه تهران

21212